



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۶ آبان ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله ۹- استحباب تعجیل در تزویج دختر، مسأله ۱۰- استحباب سعی در تزویج دو نفر

مصادف با: ۹ ربیع الاول ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۲۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسأله ۹

مسأله ۹: «یستحب التعجیل فی تزویج البنت و تحصینها بالزوج عند بلوغها»، مستحب است شتاب در شوهر دادن دختر و محافظت دختر به سبب زوج. «تحصینها بالزوج» یعنی اینکه دختر و زن به سبب شوهر حفظ شود؛ «عند بلوغها»، در زمانی که بالغ می شود. «فعن الصادق علیه السلام: من سعادة المرء أن لا تطمئ ابنته فی بینه». ^۱ از امام صادق (ع) روایت نقل شده که از جمله سعادت های یک شخص آن است که دختر او در خانه او حیض نبیند؛ یعنی حتی بلوغش در خانه شوهر واقع شود.

پاسخ به یک شبهه

در مواردی از این قبیل، این سؤال و پرسش مطرح می شود که آیا این مستحبات یا مکروهات، مطلق است یا اینکه ناظر به یک شرایط خاصی است؟ اینکه حضرت فرمودند از جمله سعادت های شخص آن است که دخترش در خانه او حیض نشود، یعنی آنکه قبل از بلوغ به خانه شوهر برود، مطلبی است که بعید نیست بگوییم در آن زمان، شرایط خاصی از نظر جسمی و روحی در مورد دختران وجود داشته که حضرت چنین فرموده اند. لذا این می تواند در شرایط و مناطق مختلف، تغییر کند. الان واقعاً دختری که به این حد نرسیده، آیا اساساً این آمادگی را دارد که از پدر و مادر جدا شود و در یک خانه ای مستقل زندگی کند که نه خودش و نه آن مرد این آمادگی و استعداد را ندارند؟ به عبارت دیگر، این ناظر به فرضی است که آمادگی جسمی و فکری و روحی برای دختر و پسر وجود داشته باشد. اما اینکه الان این را به عنوان یک امر مستحب الی یوم القیامه قلمداد کنیم و بگوییم این در همه شرایط و در بین همه اقوام و در همه مناطق این چنین است، این اطلاق و عمومیت را نمی توانیم استفاده کنیم. بالاخره یک مسأله، مفروض و مفروغ عنه است؛ توانایی و قدرت جسمی و آمادگی و استعداد روحی، درست است که در روایت به آن اشاره نشده ولی یک امری است که ارتکازی است. این بر فرض فراهم بودن شرایط دیگر است. وجه آن لعل همین باشد که وقتی دختر به حدی می رسد که نیازهای روحی و عاطفی و جسمی پیدا می کند، این نیازها توسط شوهر پاسخ داده شود.

در ادامه متن تحریر چنین آمده: «و فی الخبر ان الأبکار بمنزلة الثمر علی الشجر»، دختران به منزله میوه بر روی درخت اند. میوه روی درخت از زمانی که شکوفه می کند تا وقتی که میوه می شود؛ وقتی که این میوه رسید، به تعبیر روایت اگر چیده

^۱ کافی، ج ۵، ص ۳۳۶، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۱، باب ۲۳ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

نشود، یا خورشید و گرمای خورشید آن را فاسد می‌کند یا باد آن را می‌اندازد. وقتی میوه برسد، روی زمین می‌افتد و از بین می‌رود. امام در اینجا تنظیر و تمثیل کرده اند که آبکار به منزله ثمر علی الشجر هستند. «إذا أدرک ثمارها و لم تجتن»، اگر میوه‌های درخت برسد ولی چیده نشود، «أفسدته الشمس و نثرته الريح»، خورشید و گرمای شمس آن را فاسد می‌کند و بادهای وقتی که بوزند، میوه رسیده به راحتی روی زمین می‌افتد. «و كذلك الأبقار إذا أدرکن ما تدرک النساء فليس لهن دواء إلا البعولة»^۱ دختران نیز وقتی به حدی برسند که زنان می‌رسند. آن حدی که زنان به آن می‌رسند چیست؟ آن چیزی که زنان آن را درک و حس می‌کنند، مجموعه‌ای از نیازهای روحی و عاطفی خاص و نیازهای جسمی است؛ این همان حد بلوغ یا مقارن با بلوغ است. وقتی دختران به چنین حدی می‌رسند، «فليس لهن دواء إلا البعولة»، دارو و درمانی ندارد جز شوهر کردن.

اتفاقاً این به رسمیت شناختن نیازهای روحی و عاطفی و نیز نیازهای جسمی دختر است؛ که این نیازها یا باید سرکوب شوند که قطعاً پذیرفته نیست، یا اگر به آن توجه نشود، یک مسیر متفاوتی پیدا می‌کند؛ نمونه‌اش می‌شود آنچه که الان در جوامع غربی و در جامعه ما به خاطر این اختلاط‌ها و آمیختگی‌ها پیدا شده است؛ این سوق پیدا می‌کند به سمت و سویی که قطعاً آثار منفی دارد و مفسدی بر آن مترتب است.

اینکه فرمودند تعجیل در تزویج بنت مستحب است و اینکه مقارن با بلوغ، دختر شوهر داده شود، شکی نیست که مضمون روایات است. برخی روایات این را مطرح کرده اند؛ اما همان طور که عرض شد باید توجه کرد که یک وقت ما این روایات را با قطع نظر از سایر روایات و سایر توصیه‌ها و با قطع نظر از زمان و شرایط صدور این روایات بررسی می‌کنیم؛ یعنی توانایی‌های، جسمی، روحی، آمادگی‌های ذهنی، اینها را نادیده می‌گیریم. این نتیجه‌اش آن است که الان منشأ بسیاری از طلاق‌ها است. ازدواج‌هایی که معمولاً وقتی در این قالب باشد، اجباری است و بعدها که کمی سن بالا می‌رود، منجر به طلاق می‌شود. اگر این روایت را کنار آن روایاتی بگذاریم که خواندیم؛ این صرف شعار نیست؛ وقتی در روایات توصیه می‌شود که دختر و اولیاء دختر باید دقت کنند در صفات همسری که می‌خواهند انتخاب کنند، چگونه ممکن است کسی که هنوز قدرت تشخیص ندارد و نمی‌تواند آن صفات اخلاقی و ایمانی لازم در مرد را تمیز بدهد، آن وقت ما آن را نادیده بگیریم و اینجا بگوییم من سعادة المرأة کذا. درست است که من سعادة المرأة، یک جنبه‌اش برمی‌گردد به ولیّ دختر؛ اما سعادت البنت را هم باید در نظر گرفت. یک جنبه و یک طرفه نباید از این روایات استفاده کرد. از این طرف ما من سعادة المرء داریم و از آن طرف سعادت دختر هم مهم است؛ روایاتی که جلسات گذشته خوانده شد، مبنی بر لزوم دقت در اوصاف همسر؛ ملاحظه فرمودید که هم از ناحیه مرد و هم از ناحیه زن بود، یک طرفه نبود.

وقتی ما اینها را مجموعاً کنار هم می‌گذاریم، آیا باز هم می‌توانیم جمود بر این الفاظ به خرج دهیم و بگوییم دختر باید قبل از بلوغ شوهر کند؟ این مهم است؛ چگونگی استفاده از روایات و ملاحظه مجموع روایات و نه یک روایت که آن وقت منشأ یک سری سؤالات و ابهامات شود و آن وقت خدای نکرده نتیجه‌اش انکار شود. لذا اینکه در مسأله نه می‌فرماید تعجیل در تزویج بنت مستحب است، بله، مستحب است به شرط اینکه شرایط دیگر هم فراهم باشد. یعنی خواستگار خوب باشد،

^۱ کافی، ج ۵، ص ۳۳۷، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۱، باب ۲۳ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

توانایی جسمی و آمادگی روحی برای دختر فراهم باشد، قدرت اداره یک زندگی مستقل را داشته باشد. این وابستگی‌هایی که به غلط یا به درست، در طول زمان شکل گرفته که دختر تا این سنین و حتی سنین بالاتر، شدیداً حتی در کارهای عادی خودش وابستگی به پدر و مادر دارد. معلوم است کسی که هنوز به این میزان و این حد و مرز نرسیده، اگر او را وارد زندگی کنید، جز دردسر و گرفتاری و نهایتاً طلاق، هیچ نتیجه‌ای ندارد. در بعضی از مناطق هم الان اینطور است؛ مخصوصاً در مناطقی که زندگی سخت داشته‌اند و مجبور بودند تلاش و کوشش کنند و همه اعضای خانواده برای تأمین معاش تلاش می‌کردند، حتی بچه‌های کوچک. آن موقع این وابستگی‌ها نبود؛ دختران کم و سن‌وسال به خاطر طبیعت زندگی‌شان، می‌توانستند یک زندگی را اداره کنند. بله، در آن شرایط این روایت معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

الان هم همین‌طور؛ الان هم اگر در یک منطقه‌ای این فضا فراهم شود، این معنا پیدا می‌کند. در آینده هم اگر این فضا فراهم شود که این آمادگی و توانایی به خصوص قدرت تمیز و تشخیص فراهم شود، بسیار خوب است که از همان ابتدا در دامان شوهر این نیازها پاسخ داده شود. لذا باید ملاحظه کرد که این روایات در چه فضایی و منوط به حصول شرایط دیگر هم هست؛ نه اینکه ما با قطع نظر از همه آن امور، به یکباره بگوییم ولو بچه هنوز تا سر خیابان هم نمی‌تواند برود؛ یعنی قدرت تشخیص و تمیز ندارد تزویج شود. پذیرش این مطلب مشکل است.

سؤال:

استاد: آن فرق می‌کند؛ ممنوعیت دخول به دختر قبل البلوغ، هیچ منافاتی با تعجیل در تزویج ندارد. استحباب تعجیل در تزویج بنت قبل البلوغ ... استمتاع فقط منحصر در آن نیست؛ مسائل روحی و عاطفی، خیلی از امور هست.

سؤال:

استاد: کلاً آن مسائل تربیتی، چه پسر و چه دختر، اینکه توانمندی‌های فرزندان در هر جهت مورد اهتمام پدر و مادر باشد فی نفسه امر مطلوبی است. مثلاً به فرزندان قرآن بیاموزید، اسب سواری بیاموزید، تیراندازی بیاموزید. این فرزندان از همان سنین کودکی باید تحت تربیت قرار گیرند؛ هم تربیت فکری و هم تربیت جسمی و به اصطلاح امروزی‌ها مهارت‌افزایی. این توصیه‌ها برای این است که مهارت‌های بچه‌ها بیشتر شود. آن زمان کامپیوتر نبود که بگوید کامپیوتر هم یاد بدهید؛ اما مهارت‌های فردی و توانایی‌های فردی قطعاً در روایات هست. عرض من این است که این روایات در واقع باید در کنار توصیه به مهارت‌افزایی، در کنار توصیه به دقت در واجد بودن نسبت به صفات خوب و نداشتن صفات بد. وقتی اینها با هم ملاحظه می‌شود، آن وقت می‌توانیم بگوییم در آن فضا این مستحب است؛ ولی وقتی دیگر شرایط فراهم نیست و هنوز نمی‌تواند تشخیص دهد، و هنوز این مهارت‌ها در او شکوفا نشده، نمی‌توانیم فقط به این روایت اخذ کنیم و بقیه را رها کنیم. چون قبل البلوغ دارد. (در مورد بلوغ یک بحثی است که به نه سالگی حاصل می‌شود؛ ولو اینکه حیض نشده باشد. اینجا که می‌گوید «أن لا تطمئنتی ابنته فی بینه»، این می‌تواند یک هدایتی باشد به اینکه مثلاً بلوغ به حیض است؛ ما وارد این بحث نمی‌شویم). اما مسأله این است که استحباب تعجیل تزویج بنت، منوط به این مجموعه‌ای است که اشاره شد.

ادامه سؤال ۹

مستحب است که خواستگار رد نشود؛ «إِذَا كَانَ مِنْ يَرْضَى خَلْقَهُ وَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ، وَ كَانَ عَفِيفًا صَاحِبَ يَسَارٍ»، کسی است که خُلق او مرضی است و خُلق خوبی دارد؛ دینش مرضی است، امانتدار است، عقیف و پاکدامن است و یک گشایشی در زندگی اش دارد. اگر خواستگار این ویژگی ها را دارد، مستحب است که او را رد نکنند. این همه چیز دارد؛ صاحب گشایش در زندگی است؛ یعنی اجمالاً وضع زندگی او بد نیست. الان این یک رکن مهم است. به قول معروف دستش به دهندش می رسد. پاکدامن است؛ اخلاقش خوب است؛ دیندار و امین است و خیانتکار نیست. مستحب است و رجحان دارد که چنین خواستگاری رد نشود.

همچنین می فرماید: «و لا ينظر إلى شرافة الحسب و علو النسب»، نگاه نشود به اینکه او پسر کیست، پدر و مادرش چه کسانی هستند، خانواده او چطور هستند؛ خیلی در این چیزها دقت نشود. «لا ينظر» یعنی در این مسأله خیلی دقیق نشود. «فعن علي (ص) عن النبي (ص): إذا جاءكم من ترضون خلقه و دینه فزوّجوه، قلت: يا رسول الله و إن كان دنیا فی نسبة، قال (ص): إذا جاءكم من ترضون خلقه و دینه فزوّجوه، إلا تفعلوه تكن فتنة في الأرض و فساد كبير». ^۱ می فرماید اگر کسی آمد که شما به خُلق و دین او راضی هستید؛ یعنی آدم با اخلاق و متدینی است؛ او را به دخترتان تزویج کنید. بعد از پیامبر سؤال کردند: ولو اینکه از جهت نسب آدم پایین مرتبه ای باشد؛ ولو اینکه در نسبش پایین باشد و به جایی متصل و مرتبط نباشد. حضرت فرمود: اگر کسی آمد که خُلقش و ایمانش و دینش خوب است و شما راضی هستید؛ آدم با اخلاق و متدینی است، او را تزویج کنید و اگر چنان نکنید، نتیجه اش چه می شود؟ فساد بزرگ و فتنه در زمین روی می دهد.

اگر کسی این شرایط را داشته باشد، با اخلاق و با ایمان باشد؛ نسب و حسبش تناسب داشته باشد، اصیل و محترم باشند. آن کفو در خانواده، همین است. یعنی به هر حال همسانی و همسنگی بین خانواده ها، هم از نظر فکری، فرهنگی و آن حسب و نسب، اگر این باشد خوب است. ولی اگر کسی آمد که این را ندارد، اما در عوض آدم با اخلاق و با ایمان است، این را به ازدواج او در بیاوریم؛ چه اینکه اگر این کار نشود، نتیجه اش این می شود که هم جوانانی که این چنین نیستند، بدون همسر می مانند و هم دختران بی شوهر می مانند. نتیجه ازدواج نکردن دختران و پسران جوان به این سبب، فساد و فتنه فی الارض می شود. وقتی سن ازدواج بالا برود و ازدواج نکنند، نیازهای روحی و جسمی جوانان پاسخ داده نشود، نتیجه اش قطعاً فساد و فتنه است.

مسأله ۱۰

مسأله ۱۰: «يستحب السعي في التزويج و الشفاعة فيه و إرضاء الطرفين». مستحب است تلاش در تزویج و واسطه شدن در تزویج. یک کسی واسطه شود که یک دختر و پسری با هم ازدواج کنند، سعی در تزویج و وساطت در تزویج و راضی کردن طرفین. بالاخره در اول کار هم پسر و هم دختر طبیعتاً ممکن است به خاطر بی اطلاعی از یکدیگر یا به خاطر اینکه بعضی از مسائل در ذهن آنها برجسته می شود که خیلی مهم نیست؛ کسی تلاش کند که طرفین را راضی بر ازدواج کند، مستحب است.

^۱: تهذیب، ج ۷، ص ۳۹۴، ح ۱۵۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۸، باب ۲۸ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۶.

«فَعَن الصَّادِقُ (ع) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»^۱.
برترین و بالاترین وساطت‌ها آن است که بین دو نفر در ازدواج وساطت شود، تا اینکه خدا بین آنها جمع کند و به ازدواج یکدیگر در آیند.

«وَعَنِ الْكَاطِمِ (ع) قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَسْتِظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»، سه نفر در زیر سایه عرش الهی در روز قیامت از این سایه بهره‌مند می‌شوند؛ در سایه سار عرش الهی در روز قیامت متنعم‌اند؛ روزی که هیچ سایه‌ای نیست مگر سایه خدا. یعنی یا باید استظلّال به ظل عرش الله پیدا کند یا دیگر سایه‌ای وجود ندارد. این سایه کنایه از امن و نعمت و راحت است. آن روزی که هیچ سایه‌ای نیست، اگر سایه عرش الهی نباشد یعنی نه امن و نه راحت و پناه وجود ندارد.
«رَجُلٌ زَوْجٌ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا»^۲. ۱. کسی که برادر مسلمانش را به تزویج یک زنی در بیاورد؛ ۲. به برادر مسلمانش خدمت کند. این خیلی مهم است؛ گاهی انسان از یک کارهایی ابا می‌کند، در حالی که این کارها در نزد خدا خیلی ارزش دارد. اینکه می‌گوید در زیر سایه عرش خدا استظلّال می‌کند و پناه می‌گیرد، این مسأله کمی نیست. ۳. سرّ و راز او را پنهان کند. کتمان سرّ دیگران خیلی مهم است؛ یک سرّ و رازی دارد که نمی‌خواهد دیگران بفهمند، این را بیوشاند، این چقدر ارزش دارد. معلوم است که اینها واقعاً باعث پرواز روح انسان می‌شود؛ خدمت به دیگران، کتمان سرّ دیگران، شاید از یک جهاتی برترین و بالاترین مبارزه با هوای نفس اینها باشد. وقتی انسان می‌خواهد به دیگری خدمت کند باید خودش را کمی کوچک کند؛ غرور انسان زیر پا گذاشته می‌شود و می‌فهمد کسی نیست. یا کتمان سرّ؛ یک رازی است که به هر دلیل نخواستہ افشا شود؛ این را پنهان نگه دارد.

«وَعَنِ النَّبِيِّ (ص): مَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِيجِ بَيْنِ مُؤْمِنِينَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا زَوْجَهُ اللَّهُ أَلْفَ امْرَأَةٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ»، کسی که در تزویج بین مؤمنین تلاش کند تا خداوند بین آنها جمع کند، خداوند روز قیامت هزار حورالعین را به تزویج او در می‌آورد.
«كُلُّ امْرَأَةٍ فِي قَصْرِ مَنْ دُرٍّ وَ يَاقُوتٍ»، هر کدام از این هزار تا، در قصری از درّ و یاقوت زندگی می‌کنند. ما اینها را نمی‌فهمیم یعنی چه؛ آیا همین دُرّ و یاقوتی است که ما می‌دانیم یا یک معنای دیگری دارد. «و كَانْ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ خَطَايَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٍ سَنَةِ قَامَ لَيْلِهَا وَ صَامَ نَهَارِهَا»، می‌گوید کسی که این تلاش را بکند، برای هر قدمی که در این راه برمی‌دارد و هر سخنی که در این رابطه بر زبان جاری می‌کند، ارزش و ثواب عمل یک سال است؛ هر قدمی که برمی‌دارد و هر سخنی که می‌گوید، ارزشش برابر عمل یک سالی است که شبها را بیداری داشته باشد و به عبادت مشغول باشد و روز را روزه گرفته باشد.

«و مَنْ عَمِلَ فِي فِرْقَةٍ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا»، اما اگر کسی برای جدایی بین یک زن و شوهر تلاش کند، «كَانَ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»، غضب و لعنت خدا بر اوست، «وَ كَانْ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَخَ بِأَلْفِ صَخْرَةٍ مِنْ نَارٍ»، و بر خداست که او را با هزار سنگ از سنگ‌های آتش مورد شکنجه و عذاب قرار دهد. «وَ مَنْ مَشَى فِي فِسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَفِرَّقْ»، اما کسی که بین اینها فتنه‌گری کند؛ یک وقت است که برای جدا کردن اینها تلاش می‌کند؛ یک وقت است که

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۱، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۰۵، ح ۱۶۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵، باب ۱۲ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

۲. خصال، ص ۱۴۱، ح ۱۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵، باب ۱۲ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۳.

نمی‌خواهد جدا کند بلکه می‌خواهد بین آنها را شکرآب کند، «کان فی سخط الله عزوجل و لعنته فی الدنيا و الآخرة، و حرمّ علیه النظر إلی وجهه». لعنت خدا در دنیا و آخرت شامل او می‌شود و خداوند نظر به وجه او را ممنوع می‌کند؛ یعنی او را محروم می‌کند از اینکه به او نظر و عنایت داشته باشد.

ببینید چقدر مورد تأکید است؛ ایجاد محبت و الفت بین زن و شوهر؛ این همه ممنوعیت و کراهیت شدید از اینکه بین اینها جدایی انداخته شود؛ بین مؤمنین و بین دل‌ها. آدم‌هایی که این کار را می‌کنند، چه بین زن و شوهر و چه بین آحاد جامعه، بین مؤمنین، اینها واقعاً غضب و لعنت خدا بر آنهاست و از نظر الهی محروم هستند؛ یعنی کسی که در این جهت تلاش می‌کند، معلوم می‌شود که اصلاً خداوند از او روی برگردانده و کسی که برای الفت بین مؤمنین و خانواده‌ها تلاش می‌کند، معلوم می‌شود که مورد عنایت خداست.

سعی کنیم إن شاء الله خدا همیشه ما را مشمول عنایت خودش قرار دهد.

«الحمد لله رب العالمین»